

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق سی و ششم (۲۲۲ تا ۲۲۳)

چرا آیه ۲۲۲ از قبلش جدا شده است؟ سه تا سوال در پایان سیاق قبلی داشتیم که بنا به محتوایی که داشتند، به شکل مستقیم با مبحث قتال مرتبط بودند اما «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» سوال از دوران حیض است لذا آغاز سیاق جدید و آیه ۲۲۳ پاسخ به همان سوال است و آیه ۲۲۴ بحث دیگری است.

سوال پیش آمد که در دوران حیض، ارتباط همسرها با یکدیگر چگونه باید باشد؟ «قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ» بگو این دوران، دوران اذیت است. دورانی که به خاطر شرایط جسمی که برای خانم پیش می‌آید، او در آرامش جسمی نیست، باید رعایت حالش بشود. «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» با فاء عطف می‌شود؛ حالا که دوران اذیت است پس از زنان در این دوران اعتزال بجوئید. اعتزال از عزلت است؛ کناره گرفتن. اگر به سیاق نگاه کنیم معنای اعتزال را می‌فهمیم. این اعتزال از نظر روابط جنسی است نه اینکه این اعتزال مطلق باشد. در بعضی از مذاهب یا ادیان فهم درستی از حکم الهی نداشتند. «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ» به آنها نزدیک نشوید تا اینکه پاکیزه شوند و از دوران حیض خارج شوند «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ» وقتی طهارت پیدا کردند و از این دوران خارج شدن. «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ». «فَأْتُوهُنَّ» با توجه به سیاق یعنی روابط زناشویی. می‌توانید با آنها روابط زناشویی برقرار کنید با رعایت فرامین الهی. رابطه زناشویی هم قوانین خودش را دارد، ضوابط خودش را دارد. با رعایت فرامین الهی و ضوابط دینی، می‌توانید روابط خودتان را داشته باشید. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)» خدا توابین و متطهرین را دوست دارد. توابین که بیان می‌شود یک فضایی را به ما منتقل می‌کند؛ یعنی تا قبل از این آیه، این مسئله رعایت نمی‌شده است، حالا که این آیه بیان شد، عمل شما به این آیه مصداق توبه است. البته در فضای امروز هم «يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» جواب می‌دهد. به هر حال او نمی‌دانسته یا می‌دانسته ولی خیلی اعتنا نمی‌کرده، بی توجهی به این حکم می‌کرده است. بعد می‌فرماید: «نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» این تعبیر منحصر به فردی در قرآن کریم است؛ زنان شما کشتزاری هستند برای شما، پس در کشتزار خویش وارد شوید از هر جهت و از هر مکان و زمانی که می‌خواهید. این تعبیر یک پیامی در ذات خود دارد؛ وقتی خدا می‌فرماید زنان شما کشتزار شما هستند، همزمان هم به فلسفه روابط زناشویی و ازدواج اشاره می‌کند و هم به فلسفه حکم قبلی اشاره می‌کند و نسبت به این مقوله روشنگری می‌کند. فلسفه ازدواج از این آیه به خوبی فهمیده می‌شود. یکی از فلسفه‌ها و اهداف و ثمرات و غایات ازدواج، فرزندآوری است. خاصیت کشتزار چیست؟ هر چی بکار در این کشتزار، درو می‌کند. کشتزاری برای شما هستند یعنی محیطی مناسب برای اینکه کسانی مثل خودتان بوجود آید، فرزندان برای شما پرورش پیدا کنند. پس یکی از اهداف و غایات ازدواج، فرزندآوری است و مسئله فرزندآوری با توجه به تاکیدی که در ادامه می‌فرماید: «وَقَدْ مَوَّأْنَا لِنَفْسِكُمْ» چه چیزی را؟ فرزندان را که در این کشتزار پرورش پیدا می‌کنند، آنها را برای خود پیش بفرستید و باقیات الصالحات را برای خود پیش بفرستید «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)» تقوای الهی داشته باشید و بدانید خدا را ملاقات می‌کنید و به مومنان

بشارت بده. اگر کشتزاری هستند که در این کشتزار فرزند به وجود آید، رشد کند و پرورش پیدا کند، از یک سلول یک انسان کامل مستوی الخلقه و مستوی القامه بوجود بیاید، معجزه بسیار عظیمی است! و خدا این کار را دوست دارد و این اقدام را به عنوان پیش کش می‌پذیرد: «قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ» پیش کش کنید برای خودتان. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَنَّاكِحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ أَلَمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» با هم نکاح داشته باشید و نسل را زیاد کنید، من در روز قیامت مباحات می‌کنم به شما بر امتهای دیگر حتی آن فرزندی که از شما سقط شده و اصلا به وجود هم نیامد، یکی از بهترین پیش‌کشهایی که انسانها می‌توانند به پروردگار عالم داشته باشند، ایجاد نسل است. اگر یک کشاورزی در زمین کشاورزی خود گندم می‌کارد، در یک تاریخی به این زمین استراحت می‌دهد تا این زمین خود را بازیابی کند و برای کشت بعدی خود را آماده کند. این به فلسفه دوران محیض هم اشاره می‌کند. اگر خدا اینطور اراده کرده که خانمها در ماه یک دورانی را سپری کنند به نام دوران محیض، این برای چیست؟ این برای بازیابی و بازسازی و نوسازی و آماده‌سازی همین کشتزار وجود است که اگر این اتفاق نیفتد، آن عمل مهم و آن پرورش انسانها در دامن اینها اتفاق نمی‌افتد. لازمه این مسئله است. مسئله حفظ حریم و حفظ امنیت جسمی، روحی و روانی خانم در دوران مریضی، بر مردان تکلیف می‌کند در این دوران آنها را از این جهت راحت بگذارید، آزاد بگذارید تا آنها بتوانند به آن آمادگی لازم برای مسئولیت مهم خودشان برسند. همه اینها در راستای حفظ و حراست مسئله مهمتر است و آن جریان فرزندآوری است. در فرهنگ اسلام رحم که محل پرورش فرزند است از یک نطفه تا یک انسان کامل، مقدس شمرده می‌شود، محترم شمرده می‌شود و اصلا عامل اتصال امت شمرده می‌شود. با بیان صله ارحام بسیاری از مسائل ارتباطی و اتصالی بین خانواده، بین آحاد جامعه با مسئله صله ارحام در فرهنگ دینی تعقیب و تبیین می‌شود، زیرا خدا ارج و قرب خاصی قایل شده است.

برخی گفتند که تعبیر «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» گویا تمثیل نعوذبالله تحقیرآمیزی برای خانمها است که خانها را در حد یک زمین زراعی تنزل داده و آنها را پایین آورده است، این برداشت از آیه به نظر من ناشی از بدبینی است. اگر انسان بدون پیش‌داوری و بدون قضاوت قبلی و بدبینی در قرآن کریم در حوزه مربوط به زنان نگاه کند، این تعبیر نه فقط تحقیرآمیز نیست بلکه پر از تکریم است. زیباترین مثالی است که می‌شود در رابطه با ارتباط زن و شوهر و فلسفه ازدواج به آن اشاره کرد. وقتی می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» کشتزاری برای شما هستند، «فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ» یعنی فرزندآوری کنید. یعنی کشتزار تولید انسان. وجود یک انسان می‌شود کشتزار پرورش انسانی دیگر، کشتزار و محلی برای تحقق یکی از بزرگترین معجزات خدا یعنی خلق انسان، مقدس است، اگر ما بخواهیم درباره یک انسان شریف و کریمی صحبت کنیم و بگوییم مانند باران است، این تحقیر است؟ باران چیست؟ آب است، بگوییم او مثل باران است که می‌بارد بر زمین تشنه و آن را سیراب می‌کند، این یعنی او را تحقیر کردیم؟ مگر کسی با عینک بدبینی بخواهد نگاه کند و بخواهد از این زاویه تحقیری را برای خانمها استفاده کند.

جمع‌بندی: دستور به اعتزال از زنان در دوران محیض همراه با ترغیب به فرزندآوری.

ترغیب به فرزندآوری از تعبیر «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ». «أَنَّى شِئْتُمْ» یعنی هر زمان و مکانی که شما بخواهید.

سیاق سی و هفتم (۲۲۴ تا ۲۲۷)

آیه ۲۲۴ حکم مستقلی است، درباره سوگند، که خدا را در معرض سوگند خوردن های خودتان قرار ندهید. یعنی به راحتی و پیوسته به خدا قسم نخورید. «أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ» آیه ۲۲۵ هم «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» راجع به سوگند است. آیه ۲۲۶ «لِلَّذِينَ يُؤَلُّونَ» این هم یک مصداق است برای سوگند ایلاء، یعنی اینکه مردی سوگند بخورد، که با همسرش رابطه زناشویی را قطع بکند. قسم یاد کند به ترک رابطه زناشویی با همسرش، این هم می شود ایلاء. گویا خدا با مقدمه قرار دادن بحث سوگند و یک بیان مطلق درباره حرمت سوگند برای ترک بر و تقوا و اصلاح، می خواهد بحث ایلاء را پیش بکشد، پس آیه ۲۲۶ چون مصداق سوگند غیر مجاز هست، اینجا در همین سیاق دیده می شود، «فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» این «فَإِنْ فَاءُوا» و «وَإِنْ عَزَمُوا» دو تا گزینه ای است که در مقابل شخص ایلاء کننده قرار دارد، آن که با سوگند، ترک همسری می کند از خانم خودش، و رابطه زناشویی خودش را قطع می کند، او در مقابل دو گزینه قرار داده می شود، یا باید برگردد از سوگندش، می شود: «فَإِنْ فَاءُوا» یا باید تصمیم به طلاق شرعی بگیرد، این می شود: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ». و الا حق اینکه با قسم رابطه زناشویی را ترک بکند و خانم را طلاق ندهد، ندارد، این نقض حقوق آن خانم است. حالا شما نمی خواهی رابطه ای داشته باشی، ولی نمی توانی او را محروم بکنی. او تا وقتی در زوجیت با تو است، نباید با دیگران رابطه ای داشته باشد، و تو خواهی با یک قسم، رابطه را با او ترک بکنی، طبیعتاً داری به او ظلم می کنی، پس آن فرد ایلاء کننده را در یک دو راهی قرار می دهند، می گویند یا از ایلاءت برگرد، از سوگندت برگرد و یا باید همسرت را طلاق بدهی، به شکل شرعی.

خدا می فرماید: من اصلاً راضی نیستم، شما الله را خرج بد اخلاقی های خودت کنی، الله را خرج ترک بر و تقوا و اصلاح بین الناس بکنی، حالا نمونه اش می شود ایلاء. خدا را وسط کشیده است که با زنش قطع رابطه کند، این کار درستی است؟ این نفهمیدن ارزش و قدر خدا نیست؟ «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» شما که قسم می خورید تا با قسم به خدا ترک بر کنید، تا با قسم به خدا احتراز از تقوا و اصلاح بکنید، خدا می شنود، خدا می داند، احترام خدا را نگهدار، حرمت خدا را حفظ کن، الان هنوز این بحث نیست، الان نهی از قسم خوردن به خدا برای ترک بر و تقوا و اصلاح است.

می فرماید:

اگر شما عزم بر قسم نکردی، یک لغوی بوده است، خدا می فرماید من از روی کرامتم، ندید می گیرم، لغو بوده است، این را با نگفتنش یکی می کنم، حالا بعد به خودت نگو، من چون قسم خوردم خانه برادرم بروم، الان بروم می شود حنث قسم، باید سه روز، روزه بگیرم، یا ده تا فقیر را سیر کنم و... اصلاً از آن بگذر. «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ فَلْيُؤَاخِذْكُمْ» اما اگر راستی راستی، کسی خدا را وسط قرار داده است، برای یک همچین چیزی، باید جریمه اش را بدهد، همان كفاره حنث قسم، «يُؤَاخِذْكُمْ» این مواخذه می شود، شما راستی راستی اگر قسم خوردی، یک کاری را انجام بدهی ولو ترک بر و تقوا و ترک اصلاح بوده است، حالا یک گوشمالی باید به او داده بشود، واقعاً این قسم را در قلبت جا دادی، یعنی قلبت این قسم را کسب کرده است، در قلبت نافذش کردی، آن وقت مواخذه می شوی، هم کار حرامی انجام دادی، هم باید خارج بشوی، هم باید كفاره اش را بدهی.

«لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ» این «يُؤْتُونَ» یعنی قسم خوردند، ایلاء یعنی قسم خوردند که از زنان شان ترک بستر کنند، طرف می‌بینی در متن زندگی، حالا به یک اختلافی خورده است، به یک چالشی خورده است، به یک بالاخره دلسردی متراکمی طرفین، نسبت به همدیگر رسیدند، نمی‌رود شرعاً طلاق بدهد، و مثلاً راه طلاق را دنبال بکند، دارد زندگی اش را می‌کند، ظاهراً، ولی یک قسمی یاد می‌کند که دیگر به همسرش نزدیک نشود، این سوگند، جزء سوگندهای غیر مجاز است. یعنی جزء مواردی است که خدا را وسط کشیده است، برای یک کاری که خدا به آن راضی نیست، خدا را «عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» در معرض سوگند خود قرار داده است، برای ترک یک رابطه صحیح، برای ترک برّ، ترک تقوا، برای ترک اصلاح بین الناس، این ترک اصلاح است، این کسانی که این کار را انجام می‌دهند، چهار ماه خدا فرصت می‌گذارد، روی حکمتی که خودش دارد، بر اساس همین آیه، و ادله شرعی دیگر، رابطه زناشویی بین مرد و زن، از چهار ماه نباید بیشتر طول بکشد، این جزء حقوق زنان است، مرد نمی‌تواند، این قضیه را یک جانبه ترکش بکند. «فَإِنْ فَأَءُوا» اگر در این چهار ماه «فَأَءُوا» یعنی گردن نهادند به حکم الهی، که آن ترک این قسم و پرداخت کفاره و برگشت به زندگی، «فَإِنْ فَأَءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خدا هم اهل مغفرت و رحمت است و برگردد به زندگی اش، مسئله‌ای ندارد، گزینه دوم چیست، آقا من نمی‌خواهم برگردم، نمی‌خواهی برگردی، یک راه بیشتر نداری: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» راه بعدی این است که تصمیم به طلاق بگیرد. حالا اینجاست که فقه وسط می‌آید، آقا من نه، رابطه‌ام را ادامه می‌دهم، نه تصمیم به طلاق می‌گیرم، خود حاکم شرع طلاق را جاری می‌کند.

جمع بندی: نهی از ایلاء است. چون آن مقدمه‌ای که می‌گوید، سوگند به خدا برای ترک برّ و تقوا و اصلاح نخورید، آن کلی است، عام است، مقدمه بحث است و این با بحث ایلاءش در زمره مباحث قبل و بعد قرار می‌گیرد. بحث محیض و بحث بعدی که طلاق است. یعنی عنوان فنی‌ترش این است که بگوییم کلاً سوگند به خدا خوردن، برای برّ و تقوا و اصلاح مجاز نیست، از جمله در مسئله‌ی ایلاء که مصداق بارزی برای این سوگند محسوب می‌شود.

سیاق بعدی، سیاق سی و هشتم است، از آیه ۲۲۸ شروع می‌شود به نظر ما تا ۲۳۳.

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» این دیگر ذیل ایلاء نیست. این آیه در باره طلاق صحبت می‌کند. مناسبتی بین طلاق در پایان آن آیه و طلاق در اول این آیه، وجود دارد به این می‌گویند تناسب، تناسب غیر از سیر مفهومی است.

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» در فرضی صحبت می‌کند که، به شکل طبیعی توقع می‌رود، که جدایی شد، پس دیگر نفقه با آقا نیست، که خدا می‌فرماید جدایی شد، ولی تا وقتی که بچه را شیر می‌دهد، رزق او و بچه تو و لباس شان عهده تو است، این را دیگر باید انجام بدهی، بله خانه را دیگر نگفته، مسکن را دیگر نگفت، اما اینها دیگر بر عهده تو است، این نشان می‌دهد که، باز در بحث جدایی، در واقع به این مقوله دارد نگاه می‌کند. اما «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» فقط مال بعد طلاق است؟ نه، شیردهی کلاً «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» اگر کسی بخواهد کامل شیردهی داشته باشد، دو سال است، پس کلیت این آیه هم با قرینه بیرونی، هم به قرائن داخلی، در فضای طلاق است، اما نکته‌های هم در آیه هست، اختصاص به طلاق ندارد، اما غلبه با بحث طلاق است.

جمع بندی

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ.....» زنان مطلقه، طلاق داده شده؛ سه طهر باید صبر داشته باشند، اینها اقدام به ازدواج با کسی نداشته باشند، باید منتظر بمانند؛ «وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» اگر از همسرشان، فرزندی در رحمشان خدا خلق کرده، این فرزند را کتمان کنند؛ این جایز نیست، باید احکام طبق روال خودش طی شود. البته که فرزند که می‌گوییم برای آن آقاست، در بعضی از احکام و حقوق؛ و الا فرزند که تکویناً برای مرد و زن است، اما در بعضی از حقوق پدر که ولی اوست اولویت دارد.

فلسفه شریعت همین است که اگر یک جایی احساس ما می‌خواهد ما را به خطا بکشاند این چارچوب و ضوابط شریعت جلوی این مفسد را بگیرد. لذا خدا با تصریح تمام می‌فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» اگر مومن به خدا و قیامت هستند حلال نیست این کار را بکنند.

حالا تربص یا در «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» یا تا پایان دوره حمل اتفاق افتاد. این تربص چه خاصیتی دارد؟ در دوره تربص، در دوره عده، در دوره صبر این خانم چه مزیتی وجود دارد که خدا می‌فرماید باید این مدت را صبر کنی؟ «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» شوهرانشان، «فِي ذَلِكَ» در این دوره تربص، «أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» سزاوارترند به برگرداندن آن زنان به متن زندگی؛ این شوهران سزاوارترند به اینکه از موقعیت معلقی که برای این زنان ایجاد کردند، برگردانند به متن با ثبات زندگی؛ یعنی زندگی را از سر بگیرند، بدون نیاز به ازدواج! در دوره عده اگر مرد تصمیم گرفت به زندگی برگردد دیگر نیاز به عقد مجدد ندارد، «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» درواقع یک بیان فلسفه آن قید «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» است. خدا فرمود: «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» احق هستند به برگرداندن آن زنان به متن زندگی، در دوره تربص اگر اراده اصلاح کرده باشند. این قضیه اولاً به ذهن زنان، ای بسا اینگونه بیاورد: عجب او احق است که برگردد! بعد من حق ندارم که بپذیرم یا نپذیرم؟! دوره عده است دیگر، یعنی در قبال حقی که برای او قائل شدم به برگشتن، یک حقی هم برای تو قائل شدم که «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا»؛ بالاخره طلاق دارد زیر نظر حاکم شرع انجام می‌شود، تو اقلأً آنجا بگو: آیا ایشان واقعاً می‌خواهد زندگی کند؟ تصمیم به درست کردن زندگی دارد؟ یعنی یک فضا سازی به نفع خانم بشود. اینطور نباشد که با همان روال قبلی بخواهد به زندگی برگردد و انگار نه انگار! این همان «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» است. ببینید «مِثْلُ الَّذِي» یعنی به تناسب، یعنی خدا می‌فرماید: اینجا حقی که به تناسب آن حق برای آقا، برای خانم قائل هستیم این است: برای آقا حق رجوع در دوره تربص قائل هستیم، برای خانم هم حق «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» را قائل هستیم؛ همین عدالت است. عدالت در تساوی حقوق نیست! اگر او احق است که برگردد من هم احق باشم که برنگردم. این که تضاد حقوق است. «أَحَقُّ» هیچ گاه نمی‌تواند دوطرفه باشد، در «أَحَقُّ» یک طرف احق است و آن طرف نیست.

«وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)» و برای مردان در زنان درجه‌ای است، و خدا عزیز حکیم است. در هر مبحثی معنای جمله یا کلمه را با توجه به سیاق و مقام می‌فهمیم. آیا «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» به معنای اثبات درجه‌ای نزد خدا یا درجه‌ای به لحاظ شخصیت و مقام انسانی برای مردان بر علیه زنان است؟ آیا طبقه‌بندی جنس مرد و زن است؟ نه خیر! اگر اینجا از درجه صحبت می‌کند در رابطه زن و شوهر در مقوله زوجیت و طلاق صحبت می‌کند. دو انسان با هم می‌خواهند یک رابطه انسانی تشکیل بدهند و اهداف انسانی دارند؛ ولی احکامش در فقه ذیل باب معاملات است. چرا احکامش در باب معاملات است؟ چون یک منفعتی دارد معاوضه می‌شود. وجود یک

خانم منفعتی دارد، آن منفعت تمتعات جنسی و کشتزار بودن برای پرورش انسان و انسان‌هایی است. این یک منفعت وجودی است که خدا به خانم داده؛ آقا به این منفعت نیازمند است. که بالاخره من می‌خواهم صاحب یک منفعتی از این جنس بشوم، می‌خواهم ارتباط داشته باشم؛ این یک تعامل ایجاد می‌کند. تعامل در شرع چگونه اتفاق می‌افتد؟ با تعریف مهریه اتفاق می‌افتد. لذا در فرهنگ دین مهریه جزء لاینفک ازدواج است. حقوق طرفینی است.

حالا بین زن و مرد در مسئله منفعتی که قرار بود از وجود زن عاید آقا بشود، یک تعاملی صورت گرفته، یک مهریه‌ای تعیین شده، در مقابلش هم یک بهره‌ای به این آقا تعلق گرفته؛ حالا دیگر از این به بعد چه کسی بر چه کسی درجه دارد؟ «لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» حالا دیگر آقا باید تصمیم بگیرد. دیگر راجع به اینکه تداوم پیدا کند یا تداوم پیدا نکند تصمیم‌گیر آقا است. شما می‌توانید اگر مهریه‌ات را نداده بروی و مطالبه کنی، این تعامل شکل گرفته و الان دیگر این منفعت به ایشان تعلق دارد، تو نمی‌توانی به عنوان کسی که این منفعت را معاوضه کردی با آن مهریه، الان نمی‌توانی زیرش بزنی و بگویی من نمی‌خواهم! بله آقا به من ظلم می‌کند، می‌توانی بروی از ظلمش شکایت کنی، ای بسا اگر ظلم او زیاد باشد یا قابل کنترل و جبران نباشد، حاکم شرع خودش یک جانبه طلاق تو را بگیرد و تو را از ظلم نجات بدهد. کسی حق ندارد به کسی ظلم کند.

این برای ایجاد توازن. بعد ممکن است یک وقت این تعبیر «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یک کسی را راضی نکند و بگوید نه کافی نیست ما راضی نشدیم! خدا می‌فرماید دیگر ببخشید راضی نشدید چیزی را حل نمی‌کند! «وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)» یعنی بالاخره آن زمانی که داشتی وارد این زندگی می‌شدی و در مقابل مهریه قبول کردی آن آقا همسر تو باشد آن زمان حق را به او دادی، و این درجه‌ایست برای مردان نسبت به زنان وجود دارد و این در ازدواج شکل گرفته و این را نمی‌توانیم اینجا نقض کنیم. بیاییم یک حکمی بدهیم که این درجه نادیده گرفته بشود. نه این اتفاق نمی‌افتد.